

حجة الاسلام بحیى سلطانی

## وظیفه مردم در انتخابات

## شش اصل از اسلام و قانون اساسی

انگیزه‌ها در انتخاب افراد:

چیزهایی که ممکن است انگیزه انسانها در انتخاب نمودن افراد باشد غالباً یکی از امور ذیل است:

- ۱- انتخاب اصلح و مصلحت اندیشی.
- ۲- هوای نفس و میل نفسانی.
- ۳- روابط دوستی و گروه گرایی.
- ۴- تعصبات نژادی و محلی و قومی و قبیله‌ای.

آنچه باید انگیزه یک فرد مسلمان در انتخاب افراد باشد همان انگیزه اول است و هر مسلمان، هنگامی که به پای صندوق رای می‌رود باید خدا را در نظر داشته باشد و فقط برای رضای خدا و مصلحت اسلام و کشور اسلامی شایسته‌ترین فرد را انتخاب کند و به هیچ چیز غیر از مصلحت اسلام نیندیشد و اگر مسلمان در انتخاب افراد، انگیزه‌های غیر از مصلحت اسلام و رضای خدا داشته باشد، اگر با آن انگیزه فرد شایسته را انتخاب کند خیانت نکرده ولی چون انگیزه او خدائی نبوده، اجر و پاداشی نخواهد

امت اسلامی، در انتخابات دو وظیفه بسیار حساس بر عهده دارد که اگر آنها را رعایت نکند وظیفه دینی خود را انجام نداده و در پیشگاه خدای تبارک و تعالی مقصر است. وظیفه اول این است که فردی را که می‌خواهد انتخاب کند فقط برای رضای خدا و مصلحت امت اسلامی انتخاب نماید، و در انتخاب او هیچ انگیزه‌ای غیر از انتخاب اصلح که تنها راه حاکمیت صالحان است، نداشته باشد.

وظیفه دوم این است که فردی را که می‌خواهد انتخاب کند کاملاً شناخته باشد و او را در دیانت و صداقت، امتحان کرده باشد و میزان کارآئی او را برای کاری که انتخاب می‌کند بداند.

لازم است در باره دو وظیفه یادشده، توضیح بیشتری بدهیم تا منطق اسلام در این باره برای خوانندگان روشن گردد.

داشت، و اگر با آن انگیزه، فرد ناشایست و غیر اصلح را انتخاب نماید - طبق حدیث شریفی که از رسول خدا در شماره‌های پیش آوردیم - عمل او خیانت به خدا و رسول - خدا و جمیع امت اسلامی محسوب می‌گردد. غرضهای شخصی و انگیزه‌های نفسانی:

انسان مسلمان در کارهای خود، مخصوصاً در کارهای مهمی که مربوط به اجتماع میشود و سرنوشت ساز است، نباید از هوای نفس پیروی کند، و نباید بدون رعایت موازین شرع و منطق عقل، غرضهای شخصی را دخالت دهد. زیرا در اسلام، هوای نفس خطرناک معرفی شده و رهبران بزرگ اسلام از پیروی هوای نفس بسیار مذمت نموده‌اند و هواپرستی و اطاعت از میلیهای نفسانی را یکی از کارهای نادرست و موجب هلاکت انسان دانستند.

از مردی بنام ابومحمد وابشی نقل شده است که می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

"احذروا اهلکم كما تحذرون" عدوکم  
- از هوای نفس برحذر باشید همانطوری  
که از دشمن پرهیز دارید. (۱)

و از علی (ع) نیز نقل شده که فرمود:  
از دو چیز بر شما می‌ترسم. یکی از پیروی  
هوای نفس، و دیگری آرزوی دراز. زیرا  
پیروی هوای نفس، انسان را از حق باز  
میدارد... (۲)  
با توجه به اینکه به تعبیر این حدیث،  
هوای نفس انسان را از رسیدن به حق باز  
می‌دارد، اگر مسلمانی صرفاً به خاطر میل-  
های نفسانی - بدون رعایت موازین شرعی-  
فردی را انتخاب کند، مشمول است و در  
قیامت مواخذه میشود.

#### گروه‌گرایی و تعصبات از نظر اسلام:

یکی دیگر از چیزهایی که ممکن است  
انگیزه انسان در انتخاب افراد باشد،  
روابط دوستی و تعصبات و گروه‌گرایی‌ها  
است. ممکن است بعضی از افراد، فردی را  
به خاطر اینکه دوست یا فامیل یا همشهری  
آنها است انتخاب کنند، یا بعضی را به  
عنوان اینکه به حزب یا گروه آنها وابسته  
است انتخاب نمایند، در صورتی که دست-  
رسی به انتخاب اصلح و بهتر دارند. اینها  
همه حمایت‌های ناهجا و اعمال تعصب  
نادرست است که در اسلام تحریم شده و از  
گناهان بزرگ شمرده می‌شود.  
در اینجا مناسب است به بحث عصبيت در  
کتب اخلاقی اشاره کنیم تا مطلب برای  
خوانندگان کاملاً روشن شود. عصبيت، در

کتابهای اخلاقی با اهمیت ویژه‌ای مورد  
بحث قرار گرفته و همچنین در کتابهای  
حدیث در باب مخصوص عنوان شده و  
احادیثی که از معصومین - علیهم السلام -  
در آن باره رسیده در همان باب ذکر شده  
است. مرحوم نراقی، در جامع السعادات  
می‌فرماید: «عصبيت آن است که انسان  
بکوشد از خودش یا از چیزی که وابسته به او  
است حمایت کند. مانند حمایت انسان از  
دین و عقیده خود، یا حمایت از فامیل و  
اقوام و همشهریان. سپس می‌گوید: اگر  
آنچه را که انسان به عنوان وابستگی مورد  
حمایت قرار می‌دهد، حمایت از آن لازم  
باشد و انسان در موقع حمایت از عدل و  
انصاف خارج نشود و کاری بر خلاف شرع  
انجام ندهد، این حمایت همان غیرت است  
که مورد ستایش قرار گرفته و اگر حمایت از  
آن لازم نباشد، با انسان هنگام حمایت از  
عدل و انصاف خارج گردد، و کاری برخلاف  
شرع انجام دهد این همان عصبيت است که  
مورد نکوهش قرار گرفته است.»

از امام صادق - علیه السلام - نقل شده  
که آن حضرت فرمود: هرکس تعصب (بهاجا)  
به کار برد، یا دیگران برای او اعمال تعصب  
نمایند - و تعصب آنها را بپذیرد - ریسمان  
ایمان را از گردن خود برداشته است. (۳)  
و از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:  
هرکس دردل او به اندازه دانه خردلی  
عصبيت باشد روز قیامت خداوند او را با  
اعراب جاهلیت محشور میکند. (۴)  
و از امام سجاد (ع) نقل شده که آن

### اگر در انتخابات، انسان از شخصی به عنوان فامیل

یا دوست یا وابسته به گروه خود حمایت کند - و رقیب

آن شخص شایسته‌تر باشد - این همان تعصبی است که

در اسلام تحریم شده است

حضرت فرمود: تعصبی که موجب گناه  
می‌گردد و انسان به سبب آن تعصب، گناه  
کار شمرده می‌شود، آن است که انسان  
وابستگان بد خود را از خوبان دیگران بهتر  
بداند (۵)

این بود نظراً آنکه معصومین - علیهم  
السلام - و علمای اسلام در مورد تعصب‌ها  
و گروه‌گرایی‌ها.

بنا بر این اگر در انتخابات، انسان از  
شخصی به عنوان فامیل یا دوست یا اهل  
بحل یا وابسته به گروه خود حمایت  
کند و رقیب آن شخص از او بهتر و برای  
آن کار شایسته‌تر باشد، این همان تعصب  
است که در اسلام تحریم شده و در احادیث  
و کتابهای اخلاقی به عنوان یک عمل  
نادرست معرفی شده است.

#### شناخت گانددیای لایق:

در شناخت فردی که باید انتخاب گردد،  
دو موضوع عمیقاً باید بررسی شود. موضوع  
اول: میزان کارآئی او برای کاری که انتخاب  
می‌گردد و موضوع دوم: میزان دیانت و  
تعهدی که در اسلام باید داشته باشد.

اما موضوع اول: هر مسئولی که انتخاب  
می‌گردد اگر برای کاری که انتخاب می‌شود  
کارآئی نداشته باشد، نه تنها باری را از  
دوش ملت بر نمی‌دارد بلکه مشکلی بر  
مشکلات می‌افزاید. بسیاری از مشکلات و  
نارسائی‌هایی که در اجتماع وجود دارد ناشی  
از ناشیکریها و ندانم کاری‌های مسئولین  
است. بعضی از افراد در موقع انتخابات  
بدون در نظر گرفتن کارآئی فرد، فقط  
دیانت او را در نظر می‌گیرند و دلیل آنها  
این است که می‌گویند انسان با تقوی در  
مجلس شوری بر خلاف اسلام رای نمی‌دهد و

به اسلام ضربه نمی‌زنند و به اصطلاح معروف - اگر آبی نمی‌آورد سیوئی هم نمی‌شکند . و می‌گویند حداقل فائده انتخاب یک فرد متدین - اگرچه کاردان نباشد - این است که یک رای به آرای کسانی که در خط اسلام هستند ، اضافه می‌کند . این منطق ، به طور درست قابل قبول نیست ، زیرا اولاً : درست است که انسان با تقوی از روی بی‌دینی سیوئی نمی‌شکند و درست است که تدین بر تخصص مقدم است ، ولی اگر علاوه بر دیانت ، که باید داشته باشد ، کاردان ، ماهر و صاحب نظر باشد ، بسیار سوهائی را از روی بی‌اطلاعی و ندانم کاری خواهد شکست .

ثانیاً : نماینده مجلس به عنوان یک مشاور انتخاب می‌گردد ، و همانظوری که در بحث‌های گذشته یادآور شدیم ، شور در اسلام ، ضمیمه کردن عقل‌ها و نظریه‌ها برای بدست آوردن حق است ، و هر مشاور باید در مسئله‌ای کم‌مورد شور قرار میگیرد ، صاحب نظر و دارای عقل و اندیشه مستقل باشد ، تا عقلی به عقول مشاورین ضمیمه کند . و اگر نماینده‌ای صرفاً برگزیده‌ای بر برگه - های رای اضافه کند و شماره آراء را بالا ببرد فقط اکثریت به بار می‌آورد و به آن حاکمیت می‌دهد بدون اینکه حقانیت موضوع برای خود او روشن باشد . و در بحث‌های گذشته ثابت شد که این عمل برخلاف نظام شور در اسلام است .

راه شناختن میزان کارآئی افراد :

برای شناختن میزان کارآئی فرد اولاً ، باید کاری که فرد برای آن انتخاب می‌شود برای انتخاب کننده روشن و در نظر او معلوم باشد . باید انتخاب کننده بداند مشکلات

مملکت در آن مقطع زمانی چیست ؟ و چه کارهائی به یک نماینده مربوط میگردد ؟ ثانیاً : باید انتخاب کننده میزان علم و هنر انتخاب شونده را دقیقاً بداند تا بتواند کارآئی او را برای کاری که انتخاب می‌گردد بسنجد . اگر انتخاب کننده بدون رعایت این امور رای خود را در صندوق بریزد و کورکورانه فردی را انتخاب کند در پیشگاه خدای تبارک و تعالی و در برابر امت اسلامی مسئول است . رای‌های سفارشی که با سفارش افراد با نفوذ یا دلال‌های بازار انتخابات به صندوق ریخته می‌شود معمولاً از همان آرائی است که کورکورانه ریخته شده و بر - خلاف برنامه عالی اسلام است . اسلام میگوید هر مسلمانی باید راه و روش و رهبران خود را با بصیرت و بینش کافی انتخاب نماید .

یک پرسش و پاسخ :

ممکن است شخصی سؤال کند که تحقیقات با کیفیت یاد شده برای همه آحاد ملت مقدور نیست ، و افراد عامی نمی‌توانند تا این حد در یک مسئله تحقیق و دقت نمایند در صورتی که آنها نیز حق دارند در مسئله انتخابات که به سرنوشت آنها مربوط میگردد شرکت نمایند . آیا اسلام برای اینکها بگونه افراد در انتخابات شوکت نمایند و کورکورانه این راه را نروند ، چه برنامه‌ای داده‌است ؟ جواب این است که در بخشهای آینده ، که انشاء الله " روند صحیح تبلیغات انتخاباتی را از نظر اسلام " مورد بحث قرار

می‌دهیم ، این معما کاملاً حل می‌شود . و خلاصه حل معما این است که اسلام در همه موارد ، افراد ناآگاه را به آگاهان عادل ارجاع داده و در این زمینه نیز وظیفه افراد عامی این است که به افراد مؤمن و آگاه و دین‌دار و متعهد که هم کاندیدا را شناخته و هم میزان کارآئی او را بدست آورده‌اند ، مراجعه کنند تا در حد توانائی ، وظیفه دینی خود را انجام داده باشند .

موضوع دوم : برای شناختن میزان دریافت و تقوی و تعهد اسلامی کاندیدا ، باید بسیار دقت شود . زیرا با انتخاب نمایندگان ، سرنوشت کشور اسلامی و ملت مسلمانان به آنها سپرده می‌شود ، و کار آنها بسیار خطیر و حساس است . و اگر تقوای لازم را نداشته باشند ، به خطر انحراف و لغزش نزدیک هستند و چه بسا کشور را به انحطاط و انحراف بکشانند .

راه شناختن تقوی و دیانت :

شناخت کامل تقوی در افراد ، کار بسیار دقیق و حساسی است . زیرا تقوی ، که می‌توانیم آنرا در فارسی به " پروا " تعبیر کنیم ، یک حالت خود نگهداری است که به صورت یک ملکه نفسانی در انسان با تقوی موجود است ، و تا انسان در حالات مختلف قرار نگیرد ، و زمینه‌های گوناگون برای او پیش نیاید ، غالباً وجود این حالت در او بدست نمی‌آید . و چه بسا یک انسان در زندگی خود در شرایط عادی با تقوی جلوه کند ، ولی تقوی در او به رشد لازم نرسیده

**هر مسئولی که انتخاب می‌شود ، اگر برای کاری که انتخاب شده کارآئی نداشته باشد ، نه تنها باری را از دوش ملت بر نمی‌دارد بلکه مشکلی بر مشکلات می‌افزاید .**

باشد، و غرائز نفسانی او را مهار نکرده باشد، و میلیهای نفسانی او مانند آتش زیر خاکستر منتظر فرصت باشد تا اگر زمینه ای برای او پیدا شود حصار تقوی را بشکند و از موز عدالت بیرون رود. بنا براین تشخیص تقوی کار ساده‌ای نیست، و تا انسان با فردی معاشرت طولانی و نشست و برخاست کافی

را به عنوان خلیفه انتخاب نماید در مسجد مشغول خواندن قرآن بود. همین که این خبر را شنید قرآن را بست و به قرآن خطاب کرد و گفت: اینجا موقع جدائی من و توست! (هذا فراق بینتی و بینک /)

چه بسا افرادی که به ظاهر، دین دار هستند ولی اول رسیدن آنها به ریاست،



نداشته باشد، و او را در حالت‌های مختلف و زمینه‌های گوناگون آزمایش نکرده باشد، نمی‌تواند تقوای او را تصدیق نماید.

#### تقوای کامل و تقوای ناقص:

تقوی و پروا در همه افراد یکسان نیست بعضی ممکن است در مورد خاصی پروا داشته باشند و در مورد دیگری بی‌پروا باشند، مثلاً بعضی از افراد در مورد مال تقوی دارند. خیانت مالی ندارند و دیناری از مسال نامشروع استفاده نمی‌کنند، ولی در مورد ریاست و جاه طلبی، تقوی ندارند و برای رسیدن به مقام از هیچ‌گناهی پرهیز نمی‌کنند و بعضی دیگر از خوردن مال حرام خودداری میکنند ولی از نظر عفت و مسئله ناموسی بی‌پروا هستند. تقوای کامل را فردی دارد که در همه این مسائل با پروا باشد و نتواند امتحان خود را در همه زمینه‌ها نداده باشد تقوای او بدست نمی‌آید و معروف است که یکی از خلفای بنی امیه قبل از آنکه به خلافت برسد، اهل زهد و عبادت بوده، به طوری که او را کبوتر مسجد می‌گفتند، و هنگامی که به او خبر دادند که مردم آماده هستند تو

آغاز جدائی آنها از دینت است. بنابراین نباید فریب ظاهرسازی بعضی از افراد را خورد، و باید برای تشخیص تقوای افراد از اشخاصی که با او معاشرت طولانی داشته‌اند و از خصوصیات زندگی او اطلاع کافی دارند تحقیق کرد.

شناختن تعهد اسلامی و احساس مسئولیت یکی از چیزهایی که تعهد اسلامی افراد را نشان می‌دهد تقوای کامل آنهاست. معمولاً افراد با تقوی تعهد اسلامی دارند و در مقابل اسلام احساس مسئولیت می‌کنند و بالعکس کسانی که در مقابل اسلام و جامعه اسلامی، خود را مسئول نمی‌دانند معمولاً از تقوی بی‌بهره یا کم بهره هستند، اگرچه ظاهر اصلاح باشند. زیرا انسان با تقوی که خود را مسلمان و اسلام را دین تکلیف دانسته، طبعاً می‌داند که از طرف اسلام مکلف و موظف به انجام وظائف است. و نیز میداند که وظائف او در عبادات فردی خلاصه نمی‌شود و در اجتماع نیز وظائفی دارد و باید دین خود را به اجتماع ادا نماید. و هر مسلمان با تقوی می‌داند کارهای اجتماعی

مانند امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضائی و نظامی باری است بر دوش اجتماع که باید هر مسلمانی به سهم خود قسمتی از آن را بردوش بگیرد، و باید هر مسلمان متعهد علاوه بر کاری که آن را به عنوان شغل برای تأمین معاش برعهده می‌گیرد، کاری را برای انجام رسالت و مسئولیت خود عهده دار گردد و با حداقل در همان کاری که بر عهده او قرار گرفته احساس مسئولیت بیشتر نماید.

#### هدف داری در زندگی:

بهترین راه برای شناختن میزان تعهد افراد، مطالعه در زندگی آنهاست. در گذرگاه زندگی انسان‌ها معمولاً سه دسته هستند.

دسته اول، افرادی هستند که یک هدف صحیح اسلامی و عقلانی را دنبال میکنند و زندگی خود را به گونه‌ای تنظیم می‌نمایند که آنها را در راه هدئی که دارند بساری کند. اینها کسانی هستند که زندگی را وسیله رسیدن به هدف‌های عالی و اصیل می‌دانند.

دسته دوم، افرادی هستند که اصل زندگی را هدف می‌دانند و همه کارهای خود را برای رسیدن به یک زندگی بهتر و مرفه‌تر انجام می‌دهند و برنامه زندگی خود را طوری تنظیم می‌کنند که به مقصود زندگی برسند.

دسته سوم، افرادی هستند که نه در زندگی هدئی دارند و نه برای زندگی بهتر تلاش و کوشش می‌نمایند.

این دسته غالباً فاقد ارزش اجتماعی بوده، و انگلهائی هستند که به جان اجتماع افتاده و باری بردوش جامعه می‌باشند.

دسته دوم، که هدفشان زندگی است معمولاً باری از دوش اجتماع بر نمی‌دارند. فقط در صورتی که متدین باشند شاید به اندازه مصرف خود بازدهی داشته باشند، و اگر متدین نباشند غالباً همانند زالوخون جامعه را می‌مکند و خود را فربه می‌کنند.

مانند گران فروشان و رباخواران و احتکارکنندگان و کسانی که در اقتصاد، بازار سیاه به وجود می‌آورند و یا طبیب‌هایی که با داشتن زندگی مرفه از بیماران ضعیف‌پول‌های گزاف میگیرند، و صدها نظائر آنها که در شغل‌ها و پست‌های مختلف، در جامعه زندگی می‌کنند. این عده برای جامعه زمان‌بازتر از دسته سوم اند.

مسئولیت‌های اجتماعی را به دسته دوم نباید واگذار کرد. زیرا این افراد اگر متدین هم باشند مسئولیت را تا آنجا که به زندگی آنها مربوط می‌گردد دنبال می‌کنند و اگر قرار باشد انجام مسئولیت به زندگی آنها لطمه‌ای وارد کند آنرا دنبال نمی‌کنند. شایسته‌ترین افراد برای قبول مسئولیت‌های اجتماعی دسته اول هستند. آنها که در زندگی هدف صحیح اسلامی دارند معمولاً افراد فداکاری هستند که زندگی را فدای هدف می‌کنند و همواره برای رسیدن

کند. ساعت فراغت از تدریس را مسئول مطالعه و تحقیق می‌شود، و نتیجه مطالعات و تحقیقات خود را به صورت جزوه و کتاب در اختیار جامعه می‌گذارد، و چه بسا در یک‌خانه محقر با یک زندگی ساده عمر خود را تمام می‌کند، و مانند شمع می‌سوزد تا به دیگران روشنی بدهد. قدرت بینائی خود را در مطالعه از دست می‌دهد، و اعصاب خود را در راه تحقیق فرسوده می‌کند.

و اگر دبیر یا استاد، هدف‌دار نباشد در صورتی که از دسته دوم باشد، فقط به مقداری که به زندگی او بستگی دارد کار می‌کند و برای اینکه از کار اخراج نشود ساعت‌های اداری را مرتب حاضر می‌گردد، در کلاس هم تا زنگ به صدا در نیامده تدریس می‌کند ولی بیش از این، احساس مسئولیت ندارد، و ساعات فراغت از تدریس را به تفریح و کارهای سرگرم‌کننده مشغول است. یا برای زندگی بهتر به شغل دیگری



به مقصود در تلاش هستند، و در این راه همه سختی‌ها را بر خود هموار می‌کنند. مطالعه در زندگی افراد در هر پست و مقام و شاغل هر شغلی که باشند، به خوبی روشن می‌کند که اینها از کدام دسته هستند مثلاً یک دبیر دبیرستان یا استاد دانشگاه اگر هدف‌دار و هدف او تعلیم و تعلم باشد، در کار خود دقت می‌کند، و مطالب را به دانش‌آموز حتی الامکان تفهیم می‌نماید، به زنگ کلاس یا ساعت اناره نگاه نمی‌کند، می‌کوشد شبانه‌روز خود را وقف کار خود

دست میزند. یک روحانی اگر هدف‌دار و هدف او تعلیم و ارشاد مردم باشد زندگی خود را ساده انتخاب می‌کند، اوقات خود را به مطالعه و تحقیق و یا ارشاد و تدریس می‌گذراند. همیشه در تلاش است تا نتیجه مطالعات خود و مطالعات دانشمندان و اندیشمندان دیگر را برای بیداری و رشد فرهنگی جامعه از هر طریق ممکن، در اختیار مردم قرار دهد. مراکز تحقیقی و ارشادی مانند مدرسه و کتابخانه و موسسات دیگر از این قبیل

تاسیس میکند، شب‌ها معمولاً برای مطالعه و تحقیق بیدار است، و اگر می‌خواهد سختی مطالعه او را به خواب می‌برد، و روزها هیچ ساعتی را به بی‌توجهی نمی‌گذراند. یا به تعلم مشغول است یا تعلیم و ارشاد مردم. حتی یک کارگر ساده هم ممکن است با هدف کار کند و هدف او صحیح انجام شدن و به سرعت پیش رفتن کار باشد، و ممکن است منتظر تمام شدن ساعات کار باشد تا اجرتی بگیرد و لقمه نانی بدست بیاورد. بایک مرور کوتاه بر زندگی افرادی که در این روش می‌گردد که این فرد در زندگی هدف دارد یا زندگی را هدف قرار داده است. اگر در مدت عمر خویش کار چشمگیری انجام داده که باری را از دوش اجتماع بر دارد بدون اینکه در فکر منافع مادی و جاه‌طلبی باشد. مانند اینکه یک موزه فرهنگی یا اقتصادی یا بهداشتی و درمانی احداث کرده باشد. این شخص در زندگی هدف دارد، و زندگی را برای هدف می‌خواهد و اگر کاری جز اداره زندگی خود نداشته این شخص، زندگی را هدف قرار داده و اکنون هم که برای عهده دار شدن ریاست تلاش می‌کند آنرا نیز برای زندگی می‌خواهد نه برای انجام دادن مسئولیت اجتماعی و اسلامی. و اگر خود او هم فکر می‌کند که برای انجام وظیفه به پا خاسته، غالباً اشتباهی است که شیطان به او القا کرده و ناشی از غرور است.

**از ادامه دارد**

- ۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۴۶
- ۲- "انما اخاف علیکم اثنتین: اتباع الهوی و طول الامل، اما اتباع الهوی فیمد عن الحق"
- ۳- "من تعصب او تعصب له فقد خلع رتبه الايمان من عنقه" (وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۹۶)
- ۴- "من كان في قلبه حبه من خردل من عصه يفتنه الله يوم القيامة مع اعرابه الجاهليه"
- ۵- جامع العادات، بحث عصيت.